

مجله سیاست دفاعی

شماره ۳۸ و ۳۹، بهار و تابستان ۸۱

گزارش:

«همایش توازن امنیت ملی و آزادیهای مدنی در عصر تروریسم الکترونیکی»

این همایش دو هفته پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، در چارچوب بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی (Carnegie Endowment for International Peace) که متشکل از محققینی به ویژه از آمریکا و روسیه بوده و در واشنگتن دی.سی. آمریکا مستقر می‌باشد، با حضور و سخنرانی افراد زیر برگزار شد.*

«خانم دوروتی دنینگ (Durouti Denning)، پروفیسور علوم رایانه‌ای در دانشگاه جرج تاون و مدیر مؤسسه بیمه اطلاعات جرج تاون می‌باشد. وی در خصوص موضوعاتی نظیر جنگ اطلاعاتی، جرایم رایانه‌ای و تروریسم الکترونیکی و تأثیر فناوری بر جامعه تحقیقات زیادی انجام داده‌است. مارتین لیبیکی (Martin Libicki)، تحلیلگر ارشد مسائل راهبردی در مؤسسه راند در امریکا است. وی قبل از پیوستن به این مؤسسه، حدود دوازده سال در دانشگاه دفاع ملی به تحقیق مشغول بوده‌است. جری برمن (Jerry Bermann)، مؤسس و

* Balancing National Security and Civil Liberties in an Age of Network Terrorism, (Washington D.C., Carnegie Endowment for International Peace, Sep. 2001).

مدیر اجرایی مرکز دموکراسی و فناوری، رئیس بنیاد آموزش عالی
اینترنت می باشد.

گزارش مخبر:

در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۱، "پروژه انقلاب اطلاعات و سیاستهای جهانی" (The Project on the Information Revolution and World Politics) که در اولین روزهای پس از ۱۱ سپتامبر در این بنیاد تأسیس شد، برای بحث و بررسی درخصوص برقراری توازن و تعادل میان امنیت ملی و آزادیهای مدنی در عصر تروریسم شبکه‌های الکترونیکی، میزگردی را تشکیل داد. مدیر این میزگرد، دو حوزه اصلی این بحث را "انقلاب اطلاعات و جهانی شدن" مقرر نمود.

در گزارش مخبر این میزگرد آمده است که گروههای تروریستی نظیر القاعده از فناوریهای برخوردارند که به تجار و شرکتهای تجاری، سازمانهای غیردولتی، و بازیگران غیردولتی امکان می دهند که فعالیتهای خود را سازماندهی کرده و بسیار مؤثرتر از گذشته عمل نمایند. ویلیام دراک، دستیار ارشد در مؤسسه کارنگی انداومننت و هماهنگ کننده این میزگرد، اظهار داشته: «ما نه با هیچ ملتی بلکه با یک شبکه در جنگ هستیم».

دراک با طرح چهار پرسش اساسی، سخنرانان را به بررسی و یافتن پاسخی به آنها فرامی خواند، پاسخی که به ادعای آنها، بین دو ضرورت مهم یعنی "حمایت از آزادیهای مدنی بویژه آزادی اطلاعات رسانی و دستیابی به اطلاعات از یک سو و ضرورتی جدید یعنی حفظ امنیت ملی در برابر اقداماتی موسوم به تروریسم شبکه‌ای و الکترونیک"، تعادل برقرار سازد: با در نظر گرفتن تعارض این دو مقوله، در خصوص نحوه استفاده تروریستها از فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی چه باید بدانیم؟ ایالات متحده در پاسخ به این تهدیدها چه اقداماتی باید انجام دهد؟ ثانیاً و از همه مهمتر، چگونه باید بین ضرورت حفاظت از امنیت ملی و توانمندیهای اطلاعاتی خویش و لزوم حمایت از حقوق مورد قبول و تأکید قانون اساسی تعادل برقرار نمود؟

به عقیده دراک، اهمیت سؤال اخیر از آنجاست که اولاً کنگره به تصویب قوانینی ضد تروریستی اقدام نموده که صلاحیت گسترده دولت را بر آزادیهای مدنی ملت امریکا

ترجیح می‌دهد، و با در نظر گرفتن ماهیت شبکه‌ای جهانی برخی از این سازمانهای تروریستی، برخی اوقات اقدامات ملی صرف، برای مقابله با این‌گونه اقدامات تروریستی کفایت نخواهد کرد. در این صورت باید دید که در چه مواردی ایجاد و اجرای معاهدات قوی چندجانبه ضرورت دارد و چه چالشها و موانعی فراروی این تلاشها می‌باشد.

خانم دوروتی دنینگ به عنوان سخنران، ضمن اشاره به پیشینه تاریخی اقدامات تروریستی، با تکیه بر رویکردی امریکایی و صهیونیستی، گروه حماس و حزب الله را در کنار طالبان قرار داده و از آنها به عنوان گروههای تروریستی و حامیان اسامه بن لادن یاد می‌کند. برخلاف نگرش امریکایی به پدیده و مفهوم تروریسم، کشورهای جهان سوم به ویژه جهان اسلام (و در رأس آنها، جمهوری اسلامی ایران) همواره ضمن تأکید بر تفکیک و تفاوت مفهومی و منطقی تروریسم با اقدام نهضت‌های رهایی‌بخش در مقام اعمال حق تعیین سرنوشت، به اینکه غرب سعی دارد جو روانی ناشی از ۱۱ سپتامبر را علیه گروههای مبارز فلسطینی به کارگیرد، هشدار داده‌اند.

دنینگ، از اقدام بیرهای سیاه اینترنتی (The Internet Black Tigers) وابسته به بیرهای آزادیبخش تامیل در حمله اینترنتی به سفارت سری لانکا، اقدام دو گروه از هاکرها اینترنتی طرفدار فلسطین موسوم به وحدت (Unity) (دارای ارتباط با گروه حزب الله) و المهاجرین (دارای رابطه با شبکه بن لادن) در حمله به سایت مراکز حساس اطلاعاتی امریکایی یاد کرد و شمول اقدامات ضد جنگ اطلاعاتی امریکا علیه این شبکه‌ها را درخواست نمود.

جری برمن در خصوص برقراری تعادل بین امنیت ملی و آزادیهای مدنی، با انتقاد از تصویب قانون ضد تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر، از ایجاد محدودیتهای غیر ضروری و نامتناسب به بهانه حفظ امنیت ملی ابراز نگرانی کرد. وی اعلام کرد: «ما خواستار حل بحران امنیت ملی خویش هستیم ولی این امر نباید ما را به ایراد صدمه تبعی بر قانون اساسی منتهی سازد.» به نظر ایشان، امنیت پایدار در حیات آینده ایالات متحده مستلزم آن است که از هرگونه افراط پرهیز شود و محدوده دو قانون مهم این کشور یعنی قانون نظارت اطلاعاتی خارجی (The Foreign Intelligence Surveillance Act: FISA) مصوب ۱۹۷۸ (که تعیین‌کننده نحوه عملکرد هیأت تحقیقات فدرال (The Federal

(The Central Bureau of Investigations : FBI و سازمان اطلاعات مرکزی (CIA : Intelligence Agency می باشد) و قانون ارتباطات الکترونیکی امور خصوصی (The Electronic Communications and Privacy Act : ECPA) رعایت گردد و نیاز به قانون جدید ضد تروریستی نمی باشد.

نهایتاً مارتین لیپیکس، بحث خود را بر تعمیم و تسهیل شیوه تعیین و تشخیص هویت افراد (Personal Identification) قرار داد. وی سعی دارد همان شیوه احراز هویت را که هنگام استفاده از خدمات هوایی در کشورهای مختلف اعمال می گردد، به تمامی بخشهای حساس کشور تعمیم و گسترش دهد. به نظر وی این امر سبب می شود که سیستم اطلاعاتی سریعاً افراد مشکوک را شناسایی کنند و قبل از آنکه ۱۱ سپتامبر مجددی روی دهد، طرح حمله را خنثی نمایند. اعمال کنترل بر اروپاییان از طریق بازرگری در قوانین مهاجرت و رفت و آمد اتباع کشورهای عضو اتحادیه اروپا به ایالات متحده، یکی از خواسته های این سخنران بوده است. وی با اعلام اینکه «ما همه با هم زندگی می کنیم. شما نمی توانید بر اساس پیشینه نژادی عمل نمایید»، از طرح "حمله به اتباع غیر امریکایی" که به خاطر جو روانی ناشی از ۱۱ سپتامبر و تحریکات برخی گروه های امریکایی، بارها عملی شد (نظیر حمله به مسلمانان و اماکن مذهبی آنان) انتقاد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

استدراک

قبل از ۱۱ سپتامبر در برخی از نوشته های حقوقی، از نقش قدیمی امریکا در استقرار و اجرای برخی از اصول و قواعد بنیادین حقوق عمومی یاد می شد و همواره از برخی از آنها نظیر تدوین اعلامیه استقلال این کشور و مفاد آن در حمایت از آزادیهای اساسی بشری به نیکی یاد می شد. اما با ورود به قرن بیستم، سیاست سلطه چنان بر سیاست خارجی این کشور حاکم شد که هیچ دهه ای از تاریخ را نمی توان یافت که از تجاوز این کشور به کشورهای خارجی، مداخله به طرق و بهانه های مختلف و تهدید منافع مشروع دیگران، پرونده ای قطور و خاطره ای غم انگیز تحقق نیافته باشد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اواخر سالهای ۱۹۹۰، انگیزه این کشور در کسب جایگاهی ممتاز در عرصه بین المللی، با

طرح نظم نوین جهانی صدچندان شد و در آستانه ورود به قرن بیست و یکم، گویی وقوع حادثه‌ای عظیم و یک تراژدی انسانی لازم بود تا این راه هموارتر گردد.

وقوع ۱۱ سپتامبر بهانه و فرصت لازم را پدید آورد تا سردمداران کاخ سفید به قدرت‌نمایی خویش قوت بیشتری ببخشند. اما این بار گویی لازم بود تا ملت امریکا نیز حداقل برای یکبار این زورگوییها را احساس و لمس کنند. بهانه حمایت از امنیت ملی به حربه‌ای برای تحدید حقوق اساسی و آزادیهای بنیادین شهروندی مبدل شد و کشوری که همواره داعیه الگو بودن برای تعمیم دمکراسی در جهان داشت یکباره به مسیری گام نهاد که یکی از نویسندگان امریکایی آن را به امپراتوری روم باستان تشبیه می‌کند.

پیش از این، از حاکمیت قانون (Rule of Law) و برتری قانون اساسی (Constitutionalism) صحبت می‌شد و مفاد حقوق بشر و شهروندی مندرج در قوانین اساسی جهان به عنوان سلسله موازینی تلقی می‌گردید که بر کلیه قوانین حتی بر سایر اصول قانون اساسی مقدم می‌باشند و از اعتباری بیشتر برخوردارند. اما مصوبات کنگره امریکا پس از ۱۱ سپتامبر این درس را به حقوقدانان آموخت که بهانه امنیت ملی (صرفاً برای دولت ایالات متحده) مبنایی است که براساس آن می‌توان هرگونه حقوق و آزادیهای مدنی شهروندان را محدود نمود و به مقامات حکومتی اختیار داد تا با استفاده از تدابیری اختصاری و بدون طی تشریفات و خارج از یک فرایند معقول و متعارف حقوقی، به توقیف و بازداشت افراد بپردازند و آزادیهایی را که از حیات بشری لاینفک هستند بنا به تشخیص خویش محدود نمایند. این یکی از بدعتهایی است که سیر طبیعی تحولات آینده حقوق عمومی را، به ویژه از حیث تحول حقوق و آزادیهای اساسی شهروندی، به شدت تهدید خواهد کرد.

پروانه تیلا



پرو، شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی